

آیه ۱۱۹

آیه و ترجمه

۱۱۹ یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین

ترجمه :

۱۱۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و باصادقان باشید.

تفسیر:

با صادقان باشید

در آیات گذشته، سخن درباره گروهی از متخلفان در میان بود، متخلفانی که عهد و پیمان خود را با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکسته، و عملاً اظهارات خود را در مورد ایمان به خدا و روز جزا تکذیب نموده بودند و دیدیم که چگونه مسلمانان با قطع رابطه خود از آنها تنبیهشان کردند! اما در آیه مورد بحث اشاره به نقطه مقابل آنها کرده، دستور می‌دهد که

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۷۹

رابطه خود را با راستگویان و آنها که بر سر پیمان خود ایستاده‌اند محکم‌دارند. نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید» (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله).

و برای اینکه بتوانند راه پر پیچ و خم تقوا را بدون اشتباه و انحراف بپیمایند اضافه می‌کند: «با صادقان باشید» (و کونوا مع الصادقین). در اینکه منظور از «صادقین» چه کسانی است، مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند.

ولی اگر بخواهیم راه را نزدیک کنیم، باید به خود قرآن مراجعه کنیم که در آیات متعددی «صادقین» را تفسیر کرده است.

در سوره بقره می‌خوانیم: لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذاعاهدوا و الصابرين فی الباساء و الضراء و حین الباس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون (بقره -

در این آیه می‌بینیم پس از آنکه مسلمانان را از گفتگوهای اضافی درباره‌مسأله تغییر قبله نهی می‌کند حقیقت نیکوکاری را برای آنها چنین تفسیر می‌کند: ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، سپس انفاق در راه خدا به نیازمندان و محرومان، و بر پا داشتن نماز، و پرداختن زکات، و وفای به عهد، و استقامت در برابر مشکلات به هنگام جهاد، و پس از ذکر همه اینها می‌گوید: کسانی که این صفات را دارا باشند، صادقان و پرهیزگارانند.

و به این ترتیب صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و بدنبال

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۰

آن عمل در تمام زمینه‌ها باشد.

و در آیه ۱۵ سوره حجرات می‌خوانیم: انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون. «مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند (و علاوه بر این) با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند، اینها صادقان هستند.

این آیه نیز «صدق» را مجموعه‌ای از ایمان و عمل که در آن هیچگونه تردید و تخلفی نباشد معرفی می‌کند.

و در آیه ۸ سوره حشر می‌خوانیم: للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم و اموالهم یبتغون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون.

در این آیه مؤمنان محرومی که علی‌رغم همه مشکلات، استقامت به خرج دادند و از خانه و اموال خود بیرون رانده شدند، و جز رضای خدا و یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدفی نداشتند، به عنوان صادقان معرفی شده‌اند.

از مجموع این آیات نتیجه می‌گیریم که «صادقین» آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند بلکه با انواع فداکاریها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند. شک نیست که این صفات مراتبی دارد، بعضی ممکن است در قله آن

قرار گرفته باشند که ما نام آنها را معصومان می‌گذاریم، و بعضی در مراحل پائینتر.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۱

آیا منظور از صادقین تنها معصومان است؟

گرچه مفهوم صادقین همانگونه که در بالا ذکر کردیم، مفهوم وسیعی است، ولی از روایات بسیاری استفاده می‌شود که منظور از این مفهوم در اینجا تنها معصومین هستند.

سلیم بن قیس هلالی چنین نقل می‌کند: که روزی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با جمعی از مسلمانان گفتگو داشت از جمله فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که خدا «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» را نازل کرد سلمان گفت: ای رسول خدا آیا منظور از آن عام است یا خاص؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ماء مورین به این دستور همه مؤمنانند و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی (علیه‌السلام) و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت است.

هنگامی که علی (علیه‌السلام) این سؤال را کرد، حاضران گفتند آری این سخن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدیم.

«نافع» از «عبد الله بن عمر» در تفسیر آیه چنین نقل می‌کند که خداوند نخست به مسلمانان دستور داد که از خدا بترسند، سپس فرمود: کونوا مع الصادقین یعنی مع محمد و اهل بیت (با پیامبر اسلام و خاندانش).

گرچه بعضی از مفسران اهل تسنن مانند نویسندگان المنار ذیل روایت فوق را به این صورت نقل کرده‌اند مع محمد و اصحابه.

ولی با توجه به اینکه مفهوم آیه عام است و هر زمانی را شامل می‌شود و می‌دانیم صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان محدودی بودند، عبارتی که در کتب شیعه از عبد الله بن عمر نقل شده صحیحتر به نظر می‌رسد.

نویسندگان تفسیر برهان نظیر این مضمون را از طرق اهل تسنن نقل کرده و می‌گویند: «موفق بن احمد» به اسناد خود از «ابن عباس» در ذیل آیه فوق چنین

نقل کرده: هو علی بن ابی طالب (او علی بن ابی طالب است). سپس می‌گوید: همین مطلب را «عبدالرزاق» در کتاب «رموزالکنوز» نیز آورده است.

اما مسأله مهمتر این است که در آیه فوق دو دستور داده شده نخست دستوره تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقین، اگر مفهوم صادقین در آیه عام باشد و همه مؤمنان راستین و با استقامت را شامل گردد باید گفته شود کونوا من الصادقین از صادقین باشید، نه با صادقین باشید (دقت کنید). این خود قرینه روشنی است که «صادقین» در آیه به معنی گروه خاصی است.

از سوی دیگر منظور از همراه بودن این نیست که انسان همنشین آنها باشد بلکه بدون شک منظور آن است که همگام آنها باشد.

آیا اگر کسی معصوم نباشد ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟ آیا این خود دلیل بر آن نیست که این گروه تنها معصومانند؟! بنابراین آنچه را از روایات استفاده کردیم، با دقت و تأمل از خود آیه نیز می‌توان استفاده کرد.

جالب توجه اینک مفسر معروف «فخر رازی» که به تعصب و شک‌آوری معروف است، این حقیقت را پذیرفته (هر چند غالب مفسران اهل تسنن، باسکوت، از این مسأله گذشته‌اند!) و می‌گوید: «خداوند مؤمنان را به همراه بودن با صادقین دستور داده، بنابراین آیه دلالت بر این دارد که: آنها که جائز الخطا هستند باید به کسی اقتدا کنند که معصوم است، تا در پرتو او از خطامصون بمانند، و این معنی در هر زمانی خواهد بود، و هیچ دلیلی بر اختصاص آن

به عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نداریم». ولی بعداً اضافه می‌کند: «قبول داریم که مفهوم آیه این است و در هر زمانی باید معصومی باشد، اما ما این معصوم را مجموع امت می‌دانیم نه یک فرد!، و به تعبیر دیگر این آیه دلیل بر حجیت اجماع مؤمنین و عدم خطای مجموع امت

است)):

به این ترتیب فخر رازی نیمی از راه را به خوبی پیموده، اما در نیمه دوم گرفتار اشتباه شده است، اگر او به یک نکته که در متن آیه است توجه می کرد نیمه دوم راه را نیز بطور صحیح می پیمود، و آن اینکه اگر منظور از صادقان مجموع امت باشد، خود این «پیرو» نیز جزء آن مجموع است، و درواقع پیرو جزئی از پیشوا می شود، و اتحاد تابع و متبوع خواهد شد، درحالی که ظاهر آیه این است که پیروان از پیشوایان، و تابعان از متبوعان جدا هستند (دقت کنید).

نتیجه اینکه آیه فوق از آیاتی است که دلالت بر وجود معصوم در هر عصر و زمان می کند.

تنها سؤالی که باقی می ماند این است که «صادقین» جمع است و باید در هر عصری معصومان، متعدد باشند.

پاسخ این سؤال نیز روشن است و آن اینکه مخاطب تنها اهل یک عصر نیستند، بلکه آیه تمام اعصار و قرون را مخاطب ساخته و مسلم است که مجموع مخاطبین همه اعصار با جمعی از صادقین خواهند بود، و به تعبیر دیگر چون در هر عصری معصومی وجود دارد، هنگامی که همه قرون و اعصار را مورد توجه قرار دهیم سخن از جمع معصومان به میان خواهد آمد، نه از یک فرد. شاهد گویای این موضوع آن است که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جز او کسی

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۴

که واجب الطاعة باشد وجود نداشت، و در عین حال آیه به طور مسلم شامل مؤمنان زمان او می شود، بنابراین می فهمیم منظور جمع در یک زمان نیست بلکه جمع در مجموعه زمانهاست.

آیه ۱۲۰-۱۲۱

آیه و ترجمه

۱۲۰ ما کان لاهل المدينة و من حولهم من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه ذلک بانهم لا یصیبهم ظماء و لا نصب و لا مخمصة فی سبیل الله و لا یطون موطئا یغیظ الکفار و لا ینالون من عدو نیلا الا کتب لهم به عمل صلح ان الله لا یضیع اجر المحسنین
۱۲۱ و لا ینفقون نفقة صغیرة و لا کبیرة و لا یقطعون وادیا الا کتب

لهم ليجزئهم الله احسن ما كانوا يعملون

ترجمه :

۱۲۰ - سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند از رسول خدا تخلف جویند، و برای حفظ جان خویش از جان او چشم‌پوشند، این به خاطر آن است که هیچ تشنگی به آنها نمی‌رسد، و نه خستگی، و نه گرسنگی در راه خدا، و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود بر نمی‌دارند، و ضربهای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به واسطه آن عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران راضیع نمی‌کند.

۱۲۱ - و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۵

تفسیر :

مشکلات مجاهدان بی‌پاداش نمی‌ماند

در آیات گذشته بحثهایی پیرامون سرزنش کسانی که از غزوه تبوک خودداری کرده بودند، به میان آمد، این دو آیه مورد بحث به عنوان یک قانون کلی و همگانی، بحث نهائی را روی این موضوع می‌کند.

نخست می‌گوید: «مردم مدینه و بادیه نشینانی که در اطراف این شهر که مرکز و کانون اسلام است زندگی می‌کنند حق ندارند، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تخلف جویند» (ما کان لاهل المدینه و من حولهم من الاعراب ان يتخلفوا عن رسول الله).

«و نه حفظ جان خود را بر حفظ جان او مقدم دارند» (و لا يرغبوا بانفسهم عن نفسه).

چرا که او رهبر امت، و پیامبر خدا، و رمز بقاء و حیات ملت اسلام است، و تنها گذاردن او نه فقط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خطر می‌افکند، بلکه آئین خدا و علاوه بر آن موجودیت و حیات خود مؤمنان را نیز در خطر جدی قرار خواهد داد.

در واقع قرآن با استفاده از یک بیان عاطفی، همه افراد با ایمان را به ملازمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حمایت و دفاع از او در برابر

مشکلات تشویق می کند، می گوید: جان شما از جان او عزیزتر، و حیات شما از حیات او باارزستر نیست آیا ایمانتان اجازه می دهد او که پرارزستترین وجود انسانی است، و برای نجات و رهبری شما مبعوث شده به خطر بیفتد، و شما سلامت طلبان برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟! مسلم است تاکید و تکیه روی مدینه و اطرافش به خاطر آن است که در آن

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۶

روز کانون اسلام مدینه بود، و الا این حکم نه اختصاصی به مدینه و اطراف آن دارد و نه مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند، چرا که خطر برای آنها خطر برای امت است.

سپس به پاداشهای مجاهدان که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می شود، اشاره کرده و روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداشش انگشت می گذارد و می گوید:

«این به خاطر آن است که هیچگونه تشنگی به آنها نمی رسد» (ذلک بانهم لا یصیبهم ظما)

«و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی کنند» (و لا نصب).

«و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آنها را نمی گیرد» (و لا مخمصة فی سبیل الله)

«و در هیچ نقطه خطرناک و میدان پر مخاطره ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است قرار نمی گیرند» (و لا یطوئن موطئا یغیظ الکفار).

«و هیچ ضربه ای از دشمن بر آنها وارد نمی شود» (و لا ینالون من عدونیا)

«مگر اینکه در ارتباط با آن، عمل صالحی برای آنها ثبت می شود» (الا کتب لهم به عمل صالح).

و مسلما پاداش یک به یک آنها را از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت، «زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچگاه ضایع نمی کند» (ان الله لا یضیع اجر المحسنین).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۷

«همچنین هیچ مال کم یا زیادی را در مسیر جهاد، انفاق نمی کنند» (و لا ینفقون نفقة صغيرة و لا كبيرة)

«و هیچ سرزمینی را برای رسیدن به میدان جهاد و یا به هنگام بازگشت زیر پا نمی گذارند، مگر اینکه تمام این گامها، و آن انفاقها، برای آنها ثبت می شود» (و لا یقطعون وادیا الا کتب لهم).

«تا سر انجام خداوند این اعمال را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد» (لیجزیهم الله احسن ما کانوا یعملون).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - جمله «لا ینالون من عدو نیلا» را غالب مفسران همانگونه که در بالا ذکر شد تفسیر کرده اند و گفته اند منظور آن است که مجاهدان راه خدا هر ضربه ای از دشمن از جراحت، و قتل، و اسارت و مانند آن ببینند در نامه اعمالشان برای پاداش الهی ثبت خواهد شد، و متناسب هر یک اجرای خواهند داشت، و البته با توجه به اینکه آیه مشکلات مجاهدان را برمی شمرد، مناسب همین معنی است.

ولی اگر روی ترکیب بندی خود این جمله بخواهیم تکیه کنیم و متناسب بالغات، آنرا تفسیر نمائیم معنی جمله چنین است که آنها هیچ ضربه ای برپیکر دشمن وارد نمی کنند، مگر اینکه در نامه اعمالشان نوشته خواهد شد، زیرا جمله «نال من عدوه» در لغت به معنی ضربه زدن به دشمن است. ولی توجه به مجموع آیه قرینه بر تفسیر گذشته خواهد بود.

۲ - مفسران برای جمله «احسن ما کانوا یعملون» دو گونه تفسیر ذکر کرده اند که یکی بر اساس این است که کلمه «احسن» وصف برای افعال آنها باشد، و دیگری وصف پاداش آنها.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۸

در تفسیر اول که ما در بالا انتخاب کردیم و با ظاهر آیه نیز موافقتر است اینگونه اعمال مجاهدان به عنوان بهترین اعمال دوران حیاتشان شناخته شده، و خداوند پاداش آنرا متناسب با آن می دهد.

و در تفسیر دوم که احتیاج به «تقدیر» گرفتن کلمه «من» بعد از کلمه «احسن» دارد، پاداش الهی بهتر و بالاتر از اعمالشان معرفی شده و تقدیر جمله چنین است «لیجزیهم الله احسن مما کانوا یعملون»

یعنی خداوند آنها را بهتر از آنچه انجام دادند پاداش می دهد.
۳ - آیات فوق تنها برای مسلمانان دیروز نبود، بلکه برای دیروز و امروز و همه قرون و اعصار است.

بدون شک شرکت در هر نوع جهاد خواه کوچک باشد یا بزرگ، مشکلات و ناراحتیهای گوناگون دارد، مشکلات جسمی و روحی و مشکلات مالی و مانند آن، ولی هر گاه مجاهدان دل و جان خود را با ایمان به خدا و وعده های بزرگ او روشن سازند، و بدانند هر نفسی، و هر سخنی، و هر گامی، در این راه بر می دارند گم نمی شود، بلکه حساب همه آنها بدون کم و کاست و در نهایت دقت محفوظ است و خداوند، در برابر آنها به عنوان بهترین اعمال از دریای بیکران لطفش شایسته ترین پاداشها را می دهد. با این حال هرگز از تحمل این مشکلات سر باز نمی زنند و از عظمت آنها نمی هراسند، و هیچگونه ضعف و فتوری هر چند جهاد طولانی و پر حادثه و پر مشقت باشد به خود راه نمی دهند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۸۹

آیه ۱۲۲

آیه و ترجمه

۱۲۲ و ما کان المؤمنون لینفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون
ترجمه :

۱۲۲ - شایسته نیست، مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان کوچ نمی کند (و طایفه ای بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انداز نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

شان نزول :

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از ابن عباس چنین روایت کرده است که هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی میدان جهاد حرکت می کرد، همه مسلمانان به استثنای منافقان و معذوران در خدمتش حرکت می کردند، اما پس از آنکه آیاتی در مذمت منافقان نازل شد و مخصوصاً متخلفان جنگ تبوک را به باد ملامت گرفت، مؤمنان را بیش از

پیش مصمم به شرکت در میدانهای جهاد کرد، حتی در جنگهایی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصا شرکت نمی کرد (سریه ها) همگی به سوی میدان می رفتند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تنها می گذاردند، آیه فوق نازل شد و اعلام کرد که در غیر مورد ضرورت شایسته نیست همه مسلمانان به سوی میدان جنگ بروند (بلکه گروهی در مدینه بمانند، و معارف و احکام اسلام را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاموزند، و به دوستان مجاهدشان پس از بازگشت تعلیم دهند).

همان مفسر بزرگ شان نزول دیگری به این مضمون نیز نقل کرده است

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۰

که گروهی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تبلیغ اسلام به میان قبائل بادیه نشین رفتند، بادیه نشینان مقدم آنها را گرامی داشتند و به آنها نیکی کردند، ولی بعضی به آنها ایراد گرفتند که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کردید و به سراغ ما آمدید، آنها از این نظر ناراحت و افسرده شدند و به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند آیه نازل شد و برنامه تبلیغی آنها را تصویب کرد و از آنها رفع نگرانی شد. شان نزول سومی نیز در تفسیر «تبیان» برای آیه فوق نقل شده و آن اینکه بادیه نشینان هنگامی که مسلمان شدند برای فرا گرفتن احکام اسلام همگی به سوی مدینه حرکت کردند، و این سبب بالا رفتن قیمت اجناس و ارزاق و مشکلات و گرفتاریهای دیگری برای مسلمانان مدینه شد، آیه نازل گردید و به آنها دستور داد، لازم نیست همگی شهر و دیار خود را خالی کنند و برای فهم معارف اسلام به مدینه بیایند، بلکه کافی است گروهی این عمل را انجام دهند.

تفسیر :

جهاد با جهل و جهاد با دشمن

آیه فوق که با آیات گذشته در زمینه جهاد پیوند دارد، اشاره به واقعیتی می کند که برای مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن اینکه: گر چه جهاد بسیار پراهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصاً در مواقعی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصا در مدینه باقی مانده «نباید همه به جهاد بروند بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند گروهی فریضه جهاد را انجام دهند، و گروه دیگری

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين».

«و به هنگامی که یاران مجاهدشان از میدان بازگشتند احکام و فرمانهای الهی را به آنها تعلیم دهند و از مخالفت آن اندازشان نمایند» (و لینذروا قومهم اذا رجعوا اليهم).

«باشد که این برنامه موجب شود که آنها از مخالفت فرمان خدا پرهیزند و وظائف خویش را انجام دهند» (لعلهم يحذرون).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - آنچه در تفسیر آیه گفته شد علاوه بر اینکه با شان نزول معروف آن سازگار است، با ظاهر جمله‌های آیه نیز از هر تفسیر دیگر موافقتر است، تنها چیزی که در آن است، این است که باید جمله «لتبقى طائفة» بعد از «من كل فرقة طائفة» در تقدیر گرفته شود، یعنی از هر فرقه‌ای گروهی بروند، و گروه دیگری بمانند، و البته این موضوع با توجه به قرائن موجود در آیه مشکلی ایجاد نخواهد کرد (دقت کنید). ولی بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که در آیه هیچگونه تقدیری وجود ندارد، و منظور آن است که گروهی از مسلمانان به عنوان واجب کفائی به میدان جهاد بروند، و در صحنه جهاد به تعلیمات اسلام آشنا شوند، و پیروزی مسلمانان را بر دشمنان که نمونه‌ای از آثار عظمت و حقانیت این آئین است با چشم خود ببینند، و به هنگام مراجعت به دوستان خود گوشزد کنند.

احتمال سومی که بعضی دیگر از مفسران داده‌اند این است که آیه حکم مستقلی را جدا از مباحث جهاد بیان می‌کند و آن اینکه مسلمانان وظیفه دارند که به عنوان یک واجب کفائی از هر قوم و جمعیتی عده‌ای برخیزند، و برای فرا گرفتن معارف و تعلیمات اسلام به مراکز بزرگ اسلامی بروند، و پس از فرا گرفتن علوم، به شهر و دیار خود بازگردند، و به تعلیم دیگران پردازند.

ولی همانگونه که گفتیم تفسیر اول به مفهوم آیه نزدیکتر است هر چند اراده همه این معانی نیز چندان بعید نیست.

۲ - بعضی چنین تصور کرده اند که میان این آیه و آیات سابق نوعی منافات دیده می شود، زیرا در آیات گذشته به همه دستور شرکت در میدان جهاد داده شده، و تخلف کنندگان به شدت مورد سرزنش قرار گرفتند، ولی در آیه مورد بحث، دستور می دهد که همه نباید به سوی میدان جهاد حرکت کنند.

اما روشن است که این دو دستور با توجه به شرائط مختلف صادر شده، مثلاً در مورد جنگ تبوک و روبرو شدن با ارتش نیرومند امپراطوری روم، چاره ای جز این نبود که همه مسلمانان آماده جهاد شوند، ولی در مورد مقابله با گروه های کوچکتر، ضرورتی ندارد که همه مسلمانان حرکت کنند، مخصوصاً در مواردی که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه می ماند، نباید مدینه را خالی نمایند، و خطرات احتمالی آنرا نادیده بگیرند، و از فراگیری معارف و احکام اسلام غافل بمانند.

بنابراین هیچگونه نسخ در آیات فوق وجود ندارد، و اینکه بعضی چنین تصور کرده اند، اشتباه است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۳

۳ - شک نیست که منظور از «تفقه» در دین فراگیری همه معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است، زیرا در مفهوم تفقه، همه این امور جمع است، بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر اینکه همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفائی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند، و پس از فراغت از تحصیل برای تبلیغ احکام اسلام به نقاط مختلف، مخصوصاً به قوم و جمعیت خود بازگردند، و آنها را به مسائل اسلامی آشنا سازند.

بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر وجوب تعلیم و تعلم در مسائل اسلامی، و به تعبیر دیگر هم تحصیل را واجب می کند، و هم یاد دادن را، و اگر دنیای امروز به تعلیمات اجباری افتخار می کند، قرآن در چهارده قرن پیش علاوه بر آن بر معلمین نیز این وظیفه را فرض کرده است.

۴ - گروهی از علمای اسلامی به آیه فوق بر مساله جواز تقلید استدلال کرده اند، زیرا فراگیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در

مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آنها همان تقلید است. البته همانگونه که گفتیم آیه فوق، تنها از فروع دین بحث نمی‌کند و مسائل اصولی را نیز شامل می‌شود، ولی به هر حال فروع دین را نیز در بردارد. تنها اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که آن روز سخنی از اجتهاد و تقلید در میان نبود و آنها که مسائل اسلامی را فرا می‌گرفتند و به دیگران می‌رساندند، حکم مساله‌گوهای زمان ما را داشتند نه حکم مجتهدان را، یعنی مساله را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته و عینا بدون هیچگونه اظهار نظر برای دگران نقل می‌کردند. ولی با توجه به اینکه اجتهاد و تقلید، مفهوم وسیعی دارد می‌توان اشکال فوق

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۴

را پاسخ داد. توضیح اینک: شک نیست که علم فقه با وسعتی که امروز دارد در آن زمان وجود نداشت، و مسلمانان به راحتی مسائل را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آموختند، ولی با این حال چنان نبوده که همه بزرگان اسلام در حکم مساله‌گویان زمان ما باشند، زیرا بسیاری از آنها به عنوان قضاوت و یا امارت به نقاط دیگر می‌رفتند و طبعاً مسائلی پیش می‌آمد که عین آنرا از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیده بودند، ولی در عمومات و اطلاقات آیات قرآن مجید، وجود داشت، مسلماً آنها با تطبیق کلیات بر جزئیات، و به اصطلاح علمی «رد فروع به اصول» و «رد اصول بر فروع»، احکام آنها را درک می‌کردند و این یکنوع اجتهاد ساده بوده است (دقت کنید).

مسلماً این کار و امثال آن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و بهمین دلیل ریشه اصلی اجتهاد در میان صحابه و یاران او وجود داشت، هر چند همه یاران و اصحاب در این حد نبودند.

و از آنجا که آیه فوق یک مفهوم عام دارد، هم قبول گفتار مساله‌گویان را شامل می‌شود، و هم قبول قول مجتهدان را، و به این ترتیب با عموم آیه می‌توان استدلال بر جواز تقلید کرد.

۵ - مساله مهم دیگری که از آیه می‌توان استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که اسلام برای مساله «تعلیم» و «تعلم» قائل شده است، تا آنجا که مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه

گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند.
یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آنها فرض است، و اهمیت یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مساله جهاد با جهل، پیروز نشوند در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد، زیرا یک ملت جاهل همواره محکوم به

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۵

شکست است.
یکی از مفسران معاصر در ذیل این آیه مطلب جالبی دارد، او می گوید: من در «طرابلس» مشغول تحصیل علم بودم، روزی فرماندار آنجا که خود از معارف اسلامی اطلاعات قابل ملاحظه ای داشت، به من گفت: چرادر دولت، علما و طلاب علوم دینی را از خدمت سربازی معاف می کند، درحالی که این خدمت مقدس، شرعا بر همه واجب است، و طلاب علوم دینی از همه مردم به انجام این فریضه دینی شایسته ترند، آیا این کار اشتباه نیست؟
من بدون مقدمه به فکر آیه فوق افتادم و گفتم این کار ریشه ای در قرآن مجید دارد، آنجا که می گوید: گروهی جهاد کنند و گروهی به تحصیل علم پردازند!
او بسیار از این جواب لذت برد، بخصوص اینکه از یک فرد مبتدی مانند من که در آن روز تازه مشغول به تحصیل شده بودم صادر شده بود.

بعد

↑ فرست

قبل